

تفسیر سوره

حدیث



سیمای سوره حدید

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

آیات این سوره، علاوه بر تحکیم پایه‌های عقیدتی، به دستوراتی در زمینه‌های اجتماعی و حکومتی می‌پردازد و در آیات اول، حدود بیست صفت از صفات الهی را مطرح نموده است.

عظمت قرآن، اوضاع مؤمنان و منافقان در قیامت، سرنوشت اقوام پیشین، انفاق در راه خدا و برای رسیدن به عدالت اجتماعی، انتقاد از رهبانیت و انزوای اجتماعی، موضوعاتی است که این سوره به آنها پرداخته است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند می‌دانست که در آخرالزمان گروهی ژرف‌اندیش خواهند آمد، لذا سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد (تا مردم، خدا را بهتر بشناسند) و هر کس غیر از این صفات را بر خدا پذیرد، هلاک می‌شود.^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم.

﴿۲﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست.

﴿۳﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

■ آخرین آیه سوره قبل (واقعه) درباره تسبیح خداوند بود: «فسبّح باسم ربک العظيم» و اولین آیه این سوره نیز تسبیح خداوند است. «سبّح لله ما في السموات والارض»

■ آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می‌باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صاف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می‌گردد: حمد، انعام، سباء و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاش بکار رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان‌گونه که در اذکار نماز، «سبحان الله» مقدم بر «الحمد لله» است.

■ در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم و ان من شیء الاٰ یسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكُنْ لَا تَفْقَهُنَ تَسْبِيْحَهُمْ^(۱) و این تسبیح، آگاهانه است.
«کل قد علم صلاته و تسبیحه»^(۲)

■ قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

(الف) فرشتگان. «نَحْنُ نَسْبِّحُ بِحَمْدِكَ»^(۳)

(ب) رعد. «يَسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»^(۴)

ج) پرندگان. «الْمُتَرَّأْنَ اللَّهُ يَسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ»^(۵)

د) کوهها. «سَخَّرْنَا مَعَ دَاوِدَ الْجَبَالَ يَسِّيْحَنَ»^(۶)

■ تسبیح خداوند، وسیله‌ی نجات از گرفتاری است. «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلْبَثُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ»^(۷) اگر یونس اهل تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند.

■ مراد از اول و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست، یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان‌تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می‌کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزه است و همه هستی بر این امر گواهی می‌دهند. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۲- تسبیح‌گویان آسمان، مقدم بر زمینیان هستند. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۳- قدرتی ارزش دارد که اعمال آن حکیمانه باشد. «هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
- ۴- فرمانروای حقیقی آسمان و زمین، خداوند است. حکومت بشر بر زمین، امری

۱. اسراء، ۶.	۲. نور، ۴۱.	۳. بقره، ۳۰.
۴. رعد، ۱۳.	۵. نور، ۴۱.	۶. انبیاء، ۷۹.
۷. صافات، ۱۴۳.		

- اعتباری ومجازی است، به آن مغور نشویم. ﴿لَهُ مَلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۵- خدایی که صاحب عزّت، حکمت، حاکمیّت و قدرت است، سزاوار تسبیح و تقدیس است. ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، لَهُ مَلْكُ كُلِّ الْأَرْضِ﴾
- ۶- آغاز و انجام و غیب و شهود هستی، به دست خداست. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...﴾

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می‌شود و آنچه از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود، (همه را) می‌داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

- آنچه در زمین فرو می‌رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه‌ی درختان، اجسام مردگان، گنجها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می‌شود، همچون ساقه‌ی گیاهان و درختان، آب چاهها و چشمه‌ها، انواع مواد نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند آشکار و معلوم است.
- ایمان به علم و حضور خداوند، بهترین و قوی‌ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون‌شکنی به خود نمی‌دهد.

پیام‌ها:

- ١- با اینکه قدرت او بی‌نهایت است و می‌تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. «خلق... فی ستّة ایام»
- ٢- خداوند بر تمام هستی و آفریده‌های خود سلطه کامل دارد. «خلق... ثم استوى على العرش»
- ٣- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. «يعلم ما يلج في الارض و ما يخرج منها وما ينزل... و ما يعرج...»
- ٤- همه در محضر خداییم. «و هو معكم»
- ٥- علم خداوند حضوری است. «هو معكم»
- ٦- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. «و الله بما تعملون بصير»

﴿٥﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست و تمام برنامه‌ها و کارها به خداوند بازمی‌گردد.

﴿٦﴾ يُولِجُ الَّيلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصَّدُورِ

شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و او به راز دل‌ها، (نیت‌ها و انگیزه‌ها) داناست.

نکته‌ها:

- هدف قرآن، معرفی صفات خداوند و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حديث، این هدف بر جستگی دارد. «و هو العزيز الحكيم، و هو على كلّ شيء قدير، و هو بكلّ شيء عليم، و هو معكم، هو عليم بذات الصدور، هو الاول و الآخر، هو الذي خلق السموات...»

- اصول حکومت و مدیریت را می‌توان در چند چیز خلاصه کرد:
- علم: «يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ...، وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»
- قدرت: «وَ هُوَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
- عزّت و حکمت: «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
- احاطه: «وَ هُوَ مَعْكُمْ أَيْنَا كُنْتُمْ»
- ارجاع امور: «وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، هم آفریننده هستی است، هم مدیر و مدبّر امور هستی. «خلق السموات والارض... لَهُ مَلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۲- خداوند، نه در آفریدن شریک دارد «هُوَ الَّذِي خَلَقَ...»، نه در اداره کردن نیازمند شریک است. «لَهُ مَلْكُ السَّمَاوَاتِ»
- ۳- خداوند، سرچشمه هستی است، «هُوَ الْأَوَّلُ» و پایان هستی به او باز می‌گردد. «وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»
- ۴- هستی دارای هدف و در حرکت به سوی خداوند است. «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»
- ۵- گرداش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام، نمونه‌ای از تدبیر الهی است. «لَهُ مَلْكُ السَّمَاوَاتِ... يَوْمَ الْيَلِ...»
- ۶- خداوند هم به کردار ما آگاه است، «بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و هم به افکار و نیّات ما. «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

﴿۷﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند برایشان پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها:

◻ خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، عمل به لوازم ایمان است، شما که ادعای ایمان دارید، برای اثبات ادعای خود، باید در راه خدا انفاق کنید.^(۱)

◻ مراد از خلیفه بودن انسان در جمله «جعلکم مستخلفین فيه» یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، چنانکه آیه «أَنَّ جَاعِلَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۲) به آن اشاره دارد، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ای مؤمنان شما جانشین خداوند در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.

معنای دیگر آن است که شما مردمان امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دست وارثان شما خواهد بود.^(۳)

پیام‌ها:

۱- ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. «آمنوا... انفقوا»

۲- انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. «آمنوا... انفقوا»

۳- هر چه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست. «جعلکم مستخلفین فيه»

۴- گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. آری پاداش، کلید تشویق به عمل است. «فالذين آمنوا... و انفقوا لهم أجر كبير»

﴿۸﴾ وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

۱. تفسیر المیزان.

۲. بقره، ۳۰.

۳. تفسیر المیزان.

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر، شما را برای اینکه به پروردگار تان ایمان آورید فرامیخواند و به راستی خداوند از شما (از طریق عقل و فطرت و انبیا) پیمان گرفته است، اگر باور دارید.

نکته‌ها:

- عبارت «ان کنتم مؤمنین» در پایان آیه، بیانگر آن است که خطاب آیه به مؤمنان است. لذا مراد از «ما لكم لا تؤمنون بالله»، عمل به لوازم ایمان است. یعنی شما که ایمان دارید، چرا کاری می‌کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟
- اگر چه بعضی مفسران، مقصود از میثاق را عالم ذَّگفته‌اند، ولی پیمان عالم ذَّاز همه مردم بوده و میثاق در این آیه پیمان خاصی است که از مؤمنین گرفته شده است. «اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین»

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ، گاهی توبیخ لازم است. «و ما لكم لا تؤمنون»
- ۲- خداوند با مردم اتمام حجت می‌کند. «و الرسول يدعوكم»
- ۳- انبیا، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، برخلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند. «لَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ»
- ۴- خداوند، مردم را دعوت می‌کند که به رسول ایمان آورند، «آمنوا بالله و رسوله» رسول هم از مردم می‌خواهد که به خدا ایمان آورند. «يَدْعُوكُمْ لَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ»

﴿۹﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

نکته‌ها:

▣ تمام برنامه‌های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوت، نجات مردم است. «ليخرجكم من الظلمات الى النور»

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «اقم الصلوة لذکری»^(۱)

دلیل روزه، تقواست. «كتب عليكم الصيام... لعلكم تتقوون»^(۲)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «ليشهدوا منافع لهم»^(۳)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتى لا تكون فتنة»^(۴)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمدانه است. «و لكم في القصاص حياة»^(۵)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلكم اطهر لقلوبكم و قلوبهن»^(۶)

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقة تطهّرهم»^(۷)

دلیل تحريم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «يصدقكم عن ذكر الله و عن الصلوة»^(۸)

▣ نجات بشر از تاریکی‌های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به

نور وحی است. «كتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور»^(۹)

▣ کلمه «ان»، حرف لام، جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله «ان الله بكم لرؤف رحيم»

بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی، دائمی، عمیق، گسترده و حتمی است.

پیام‌ها:

۱- بندگی خالصانه، زمینه ساز نزول الطاف الهی است. «ينزّل على عبده»

۲- مُبلغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. «و الرسول يدعوكم... آياتٍ بيّنات»

۳- هدف اصلی انبیا، نجات مردم از تاریکی‌های جهل و شرک و تفرقه است.

«ليخرجكم من الظلمات الى النور»

۱. طه، ۱۴. ۲. بقره، ۱۸۳. ۳. حج، ۲۸.

۴. بقره، ۱۹۳. ۵. بقره، ۱۷۹. ۶. احزاب، ۵۳.

۷. توبه، ۱۰۳. ۸. مائدہ، ۹۱. ۹. ابراهیم، ۲.

۴- راه روشن، تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد، تاریکی است. «الظلمات... النور» (کلمه «الظلمات» به صورت جمع آمده، ولی کلمه «النور» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است).

۵- نزول وحی بر اساس قاعده لطف است. «يَنْزَلُ عَلٰى عَبْدِهِ آيَاتٌ بِيَّنَاتٍ... إِنَّ اللٰهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»

۶- بهترین نشانه رافت و رحمت الهی، هدایت بندگان است. «لِيُخْرِجُوكُمْ مِّنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ إِنَّ اللٰهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»

﴿۱۰﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللٰهِ وَلِلٰهِ مِيراثُ السَّمَوٰاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتَلُوا وَكُلُّا وَعَدَ اللٰهُ أَلْحُسْنَى وَاللٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ

و شما را چه شده که در راه خدا اتفاق نمی‌کنید؟ در حالی که (هر چه دارید می‌گذارید و می‌روید) میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست. کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) اتفاق و جهاد کردند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از آن (فتح مکه) اتفاق و جهاد کرد برترند و خداوند، هر دو را وعده نیکو نداده و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

■ در قرآن کریم، صدها آیه درباره کمک به محرومان، در قالب زکات، خمس، صدقه، اتفاق، قرض الحسن، اطعام، ایثار و... مطرح شده است. هم چنین برای نوع و مقدار اتفاق، شرایط اتفاق کننده و اتفاق شونده دستوراتی دارد. در آیات گذشته این سوره، این آیه و آیات بعد نیز به مسئله کمک به محرومان توجه خاص شده است.

■ در آیه هفتم، فرمان اتفاق داد و فرمود: «أَنْفَقُوا مَا جعلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ» شما میراث بر

گذشتگان هستید، از آنچه به ارث بردهاید انفاق کنید. در این آیه تارکان انفاق را توبیخ می‌کند، «وَ مَا لَكُمُ الْأَنْفَقُوا» و هشدار می‌دهد که آنچه را به دست آوردهاید، به ارث خواهید گذاشت و خواهید رفت، چرا به دست خود انفاق نمی‌کنید؟ «وَ لِلَّهِ مِيراثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»

■ سبقت و سابقه در کارهای نیک، یکی از ملاک‌های ارزشیابی است. انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکه با انفاق در شرایط عادی بعد از آن یکسان نیست.

پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که بی‌ایمانی توبیخ دارد، «وَ مَا لَكُمْ لَا تَؤْمِنُونَ» ترک انفاق نیز توبیخ دارد. «مَا لَكُمُ الْأَنْفَقُوا»
- ۲- اخلاص، شرط قبولی اعمال است. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- ۳- مقایسه، یکی از روش‌های مفید آموزشی و پرورشی است. «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ»
- ۴- گذشت از مال و جان در راه خدا، هر دو لازم است. «انفق... و قاتل»
- ۵- انفاق، پشتونه رزم‌مندگان در جبهه جهاد است. «انفق... و قاتل»
- ۶- مجاهدان از جان و مال گذشته، باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. «أولئك أعظم درجة»
- ۷- آنان که بعداً ملحق می‌شوند، نباید به خاطر سابقه‌ی قبلی‌ها، مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار گیرند. «كَلَّا وَعْدُ اللَّهِ الْحَسِنِي»
- ۸- گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد، ولی خداوند به انگیزه‌ها و حالات افراد آگاه است. «وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيِيرٌ»

﴿۱۱﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَاً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

نکته‌ها:

- «قرض»، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می‌شود که از بدنه جدا شده است.
 - قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می‌شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حسَن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی‌مُنْت باشد، قبل از سؤال سائل باشد، در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.
 - قرض الحسن برکاتی دارد: کاهش دورت و افزایش محبت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعديل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.
 - خداوندی که میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: «لَهُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در این آیه از مردم قرض می‌خواهد. «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرَضُ اللَّهَ...»
 - اسلام با رکود مخالف است.
- رکود طبیعت. «مَنْ وَجَدَ ماءً وَ تَرَاباً ثُمَّ افْتَرَ فَابْعَدَهُ اللَّهُ»^(۱) هر کس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.
- رکود نیروی انسانی. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسْلِ»^(۲) بارالهای! به تو پناه می‌برم از تنبلی.
- رکود مال. «الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الْذَهَبَ وَ الْفَضَّةَ وَ لَمْ يَنْفَقُوهُنَّا...»^(۳)
- رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زَدْنِي عِلْمًا»^(۴)، «زَادَهُمْ هُدًى»^(۵)، «مَنْ أَسْتَوْى يَوْمًا فَهُوَ مُغْبُونٌ»^(۶) هر کس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.
- رکود فکر. «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلْكَ»^(۷) نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تک روی، مایه‌ی هلاکت است.

۱. وسائل، ج ۱۷، ص ۴۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳. توبیه، ص ۳۴.

۴. طه، ۱۱۴.

۵. بحار، ج ۶۸، ص ۱۷۳.

۶. محمد، ۱۷.

۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می‌کند.
- گویا خداوند، ضامن آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است. «من ذا الَّذِي يَقْرُضُ اللَّهَ»
- ۲- کار خیر اگر به صورت خلق و خود را ارزش بیشتری دارد. «يَقْرُضُ اللَّهَ...»
- ۳- نفس عمل مهم نیست، حسن بودن آن مهم است. «فَرَضًا حَسَنًا»
- ۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. «فِيضاًعَفَهُ»
- ۵- آنجا که کار سخت است، اهرم قوى لازم دارد. چون دل کندن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را مطرح می‌کند. «فِيضاًعَفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»
- ۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. «وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»
- ۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. «وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

﴿۱۲﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلْأَنَّهَا^۱
خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می‌رود. (به آنان گفته می‌شود: مژده باد شما را در امروز، به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اید. این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

- در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می‌کنند. این آیه می‌فرماید: کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم، از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند، در آخرت آن نور پیش‌آپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست، در آیه ۱۵۷ سوره

اعراف نیز می‌خوانیم: «و اتبعوا النور الّذی انزل معه» از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

□ در قیامت، مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه، آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است. «... النبی و الّذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم ربّنا اقم لنا نورنا...» نور پیامبر و مؤمنان، پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می‌خواهند که نورشان کامل شود.

پیام‌ها:

۱- در قیامت، مردم یکدیگر را می‌بینند و از وضعیت دیگران آگاه می‌شوند. «یوم تری...»

۲- زن و مرد در دریافت پاداش الهی و تکامل معنوی یکسانند. «المؤمنین والمؤمنات»

۳- نور ایمان، در قیامت مجسم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می‌شود.
«یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم»

۴- بشارت به نعمت، خود نعمتی معنوی و روانی است. «بشراكم اليوم»

۵- رستگاری واقعی در قیامت جلوه می‌کند. «خالدین فیها ذلك هو الفوز العظيم»

﴿۱۳﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلّذِينَ ءَامَنُوا أَنْظُرُونَا نَقْتَسِّنْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ أَرْجِعُوا وَرَآءَكُمْ فَالْتَّمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی برگیریم. به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود، با دری که درونش، (بهشت) رحمت و از جانب بیرون‌نش (جهنم) عذاب است.

نکته‌ها:

- ◻ «انظرونا» از ریشه «نظر» است. این واژه اگر بدون «الی» باید به معنای انتظار و مهلت دادن است، همانند این آیه و آیه «لا يخفف عنهم العذاب و لا هم ينظرون»^(۱) و اگر با «الی» باید به معنای نظر کردن است، مانند آیه «ينظرون اليك نظر المغشى عليه من الموت»^(۲)
- ◻ «اقتباس» به معنای برگرفتن قطعه‌ای از آتش است. «سُور» به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می‌کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.
- ◻ در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:
- الف) از رهبران خود. «فال الضعفاء للذين استكروا انا كنا لكم تبعاً فهل انتم مغنوون عنا من عذاب الله...»^(۳) آیا می‌شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می‌شنوند.
- ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می‌خوانیم.
- ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. «قال الّذين في النار لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف عنّا يوماً من العذاب»^(۴) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.
- د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می‌گوید: «فلا تلوموني و لوموا انفسكم»^(۵) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

پیام‌ها:

- ۱- بیماری نفاق، مرد و زن نمی‌شناسد. «المناققون و المناقات»
- ۲- کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند، در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می‌کنند. «انظرونا نقطیس من نورکم»
- ۳- تحقیر و ذلت منافقان در قیامت، هم با لفظ است «قیل ارجعوا ورائکم»، هم با عمل. «فضرب بینهم بسورٍ»

۳. ابراهیم، ۲۱

۲. محمد، ۲۰

۱. بقره، ۱۶۲

۵. ابراهیم، ۲۲

۴. غافر، ۴۹

۴- منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز، تا پای بهشت با مؤمنان می‌آید، اما همراه کافران به دوزخ وارد می‌شود. «فَضَرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ... بَاطِنَهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ»

﴿۱۴﴾ يُتَأْدِيُهُمْ أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَأَرْتَبْتُمْ وَغَرَّتُمُ الْأَمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِإِلَهٍ أَغْرِرُوْرُ

منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری ولی شما خود را به فتنه افکنید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها (ای باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و (شیطان) فریبند، شما را در باره خداوند فریب داد.

نکته‌ها:

- «فتنتم انفسکم» یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید. «تریص» به معنای انتظار کشیدن است. «امانی» جمع «امنیّه» به معنای آرزوست. «غَرُور» به معنای فریبند، یکی از لقب‌های شیطان است.
- مؤمن، بدخواه کسی نیست. «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غَلَّا لِلَّذِينَ آمَنُوا»^(۱) ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. «تریصتم» مؤمن، اهل یقین است ولی منافق غرق در تردید. «ارتبتم» مؤمن، واقع‌بین است و منافق خیال پرداز. «غَرَّتُمُ الْأَمَانِيَّ» مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکر می‌شود. «اذا مسْهِم طائف من الشَّيْطَانِ تذَكَّرُوا»^(۲) ولی منافق فریب می‌خورد. «غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»

▣ بر اساس آیات دیگر، منافقان، دین را عامل فریب مؤمنین می‌پنداشتند و می‌گفتند: «غَرْهُؤلَاءِ دِيَهُم»^(۱) یا می‌گفتند: وعده‌های خدا و رسول وسیله فریب است «مَا وَعَدْنَا اللَّهُ وَرَسُولَهُ إِلَّا غَرُورًا»^(۲) ولی این آیه پاسخ می‌دهد که شیطان و آرزوهای طولانی، وسیله فریبند. «غَرَّتُكُمُ الْإِيمَانَ - غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورِ»

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، میان منافقان و مؤمنان گفتگو هاست. «يَنَادُونَهُمْ»
- ۲- گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. «يَنَادُونَهُمْ»
- ۳- در قیامت، خاطرات دنیوی فراموش نمی‌شود. «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ»
- ۴- همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست، همراهی فکری و عملی لازم است. «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلِّي»
- ۵- خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت‌ها را زیبا ببیند با آنکه می‌فهمد زشت است. «فَتَنَّتُمُ أَنفُسَكُمْ»
- ۶- آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا، زمینه‌ساز شک و تردید در مورد قیامت است. «وَارْتَبِمْ وَغَرَّتُكُمُ الْإِيمَانَ»
- ۷- چه بسا شیطان با وعده آمرزش و بخشش الهی، انسان را فریب داده و او را به رحمت خدا مغدور می‌سازد. «غَرَّتُكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورِ»

﴿۱۵﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فَدِيَةٌ وَلَا مِنَ الظَّالِمِينَ كَفَرُوا مَأْوَاهُمُ النَّارُ هُنَّ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

پس امروزن، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بدَل و بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماست و بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

- مراد از «مولاكم»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است. یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می‌کند.^(۱)
- یکی از تفاوت‌های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیه در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش را به جای خود فدیه دهد ولی پذیرفته نمی‌شود. «بُوْدَ الْجَرْمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يُوْمَئِذٍ بِنَيْهِ وَ صَاحِبِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تَؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ نَجِيَهُ كَلَّا إِنَّهَا لَظَيْ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست. «فَالِّيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فَدِيَةٌ»
- ۲- منافق و کافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند. «لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ... وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»
- ۳- قیامت، برای مؤمن بشارت است. «بَشِّرَاكُمُ الْيَوْمَ» ولی برای منافق و کافر، یأس و نامیدی. «لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فَدِيَةٌ... مَأْوَاكُمُ النَّارِ»
- ۴- مولای مؤمنین خداوند است. «نَعَمُ الْوَلِيُّ وَ نَعَمُ النَّصِيرُ» ولی مولای منافقان و کافران آتش است. «هَىِ مَوْلَاكُمْ»

﴿۱۶﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمْ أَلَامٌ فَقَسَطْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشد که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند.

۱. تفسیر المیزان.

۲. معراج، ۱۶ - ۱۱.

نکته‌ها:

□ «یأن» از «آن»، به معنای مطلق زمان است.

□ در این آیه، هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، «تخشع قلوبهم لذكر الله» و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. «فطال عليهم الامد فقت قلوبهم». در روایات نیز می‌خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی ؑ به قدری طولانی می‌شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می‌دهند.^(۱)

□ در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکریم:

با راستگویان باشید. «كونوا مع الصادقين»^(۲)

با صالحان همراه شوید. «الحقى بالصالحين»^(۳)، «و اكن من الصالحين»^(۴)

با نیکوکاران باشید. «توفنا مع الابرار»^(۵)

با صابران باشید. «و كاين من نبي قاتل معه ربئون كثير فا وهنوا لما اصا بهم في سبيل الله و ما ضعفوا و ما استكانتوا»^(۶) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لكم في رسول الله اسوة»^(۷)، «قد كانت لكم اسوة

حسنة في ابراهيم و الذين معه»^(۸)

از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. «كن من الشاكرين»^(۹)

از اهل عبادت و بندگی باشید. «كن من الساجدين»^(۱۰)

۳. یوسف، ۱۰۱.

۲. نوبه، ۱۱۹.

۱. تفسیر نور الشقیقین.

۶. آل عمران، ۱۴۶.

۵. آل عمران، ۱۹۳.

۴. منافقون، ۱۰.

۹. اعراف، ۱۴۴.

۸. ممتحنه، ۴.

۷. احزاب، ۲۱.

۱۰. حجر، ۹۸.

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّانیین»^(١)
 از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشید. «و أُمرت أن أكون من المسلمين»^(٢)
 با اهل ایمان باشید. «و أُمرت أن أكون من المؤمنين»^(٣)
 برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوامین بالقسط»^(٤)
 برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوامین لله»^(٥)
 یاری‌گر دین خدا باشید. «کونوا انصار الله»^(٦)
 منافق صفت نباشید. «و لا تكونوا كالذين قالوا سمعنا و هم لا يسمعون»^(٧) و مانند آنان
 (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.
 ریاکار نباشید. «و لا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطرأً و رئاء الناس»^(٨) و مانند آنان
 (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.
 پیمان شکن نباشید. «و لا تكونوا كالذى نقضت غُرُّها من بعد قوَّةِ انكاثاً»^(٩) و همانند زنى
 نباشید که پنهه‌هایی که رشته و تابیده، واتاباند و از هم باز نمود.
 پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. «لا تكونوا كالذين آذوا موسى»^(١٠) و مانند یهودیانی
 نباشید که پیامرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می‌کردند.
 خدا را فراموش نکنید. «لا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم انفسهم»^(١١) همانند کسانی که
 خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.
 نا امید نباشید. «فلا تكن من القاطنين»^(١٢)
 ناسپاس و کافر نباشید. «لا تكونوا كالذين كفروا»^(١٣)
 یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اكون ظهيراً للمجرمين»^(١٤)

-
- | | | |
|--------------|---------------|-------------------|
| ٣. یونس، ١٠٤ | ٢. نمل، ٩١ | ١. آل عمران، ٧٩ |
| ٦. صَفَّ، ١٤ | ٥. مائده، ٨ | ٤. نساء، ١٣٥ |
| ٩. نحل، ٩٢ | ٨. انتقال، ٤٧ | ٧. انجال، ٢١ |
| ١٢. حجر، ٥٥ | ١١. حشر، ١٩ | ١٠. احزاب، ٦٩ |
| | ١٤. قصص، ١٧ | ١٣. آل عمران، ١٥٦ |

شکاک و دو دل نباشد. ﴿فَلَا تكُن مِّنَ الْمُتَرَدِّين﴾^(۱)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. ﴿وَ لَا تكُن لِّلْخَائِنِ خَصِيمًا﴾^(۲) به نفع خیانت‌کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشد. ﴿وَ لَا تكُن مِّنَ الْغَافِلِين﴾^(۳)، ﴿وَ لَا تكُونُ مِنَ الْجَاهِلِين﴾^(۴) آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نپندراید. ﴿وَ لَا تكُونُ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِين﴾^(۵) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشد که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی‌دینان نباشد. ﴿فَلَا تكُونُ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِين﴾^(۶)

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشد. ﴿وَ لَا تكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِين﴾^(۷)

تفرقه و اختلاف نداشته باشد. ﴿وَ لَا تكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا﴾^(۸)

پیام‌ها:

۱- ایمان بدون خشوع قلب قابل توبیخ است. ﴿إِنَّمَا يَأْنَى لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشُعُ قُلُوبُهُم﴾

۲- برای دعوت به خشوع از اهرم ایمان استفاده کنید. (شما که ایمان دارید چرا

خشوع ندارید؟) ﴿إِنَّمَا يَأْنَى لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشُعُ قُلُوبُهُم﴾

۳- هدف از نزول آیات الهی، خشوع دل‌هاست. ﴿تَخْشُعُ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ﴾

۴- ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی، زمینه‌ساز خشوع قلب است. ﴿تَخْشُعُ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ﴾

۵- یاد الطاف الهی، عفو او، قهر او و سنت‌های او و سیله خشوع است. ﴿إِنَّمَا تَخْشُعُ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾

۳. اعراف، ۲۰۵

۲. نساء، ۱۰۵

۱. آل عمران، ۶۰

۶. قصص، ۸۶

۵. یونس، ۹۵

۴. انعام، ۳۵

۸. آل عمران، ۱۰۵

۷. شعراء، ۱۸۱

- ۶- از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. «و لا یکونوا کاڭدین...»
- ۷- تداوم غفلت، سبب سنگدلی می شود. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»
- ۸- سنت های الهی در تاریخ برای همه امت ها یکسان است. «و لا یکونوا کاڭدین...
- من قبل»
- ۹- از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»
- ۱۰- سنگدلی، زمینه فسق و گناه است. «فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»
- ۱۱- ابزار هدایت به تنها ی کافی نیست، آمادگی روحی لازم است. «اوتوا الكتاب... فقست قلوبهم...»

﴿۱۷﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبِّي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيِّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند. همانا ما نشانه های
(توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید.

نکته ها:

- در آیه قبل، خشوع دل با یاد خدا مطرح شد، در این آیه، زنده شدن زمین بعد از مرگ آن
بیان شده است.
- در حدیث می خوانیم: مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن، حیات زمین است با قیام حضرت
مهدی ﷺ به عدالت، بعد از مرگ آن به واسطه‌ی جور و ظلم.^(۱)
- امروزه بشر بدنبال نشانه های حیات در دیگر کرات و سیارات است، ولی تاکنون چیزی در
نیافته است. اما حیات در سراسر کره زمین جاری و ساری است. در اعماق اقیانوس ها، در
سطح زمین و در اوج آسمان ها. در موجودات ذره بینی، در انواع گیاهان، در انواع حیوانات و
از جمله انسان.

۱. تفسیر نمونه.

این آیه، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی را، وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است. نعمتی که عوامل بسیار همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید، وجود دریاها و اقیانوس‌ها و نزول باران در آن مؤثر است.

پیام‌ها:

۱- حیات معنوی، خشوع دل است و حیات مادی، بهار بعد از پائیز است. «تخشع
قلوبهم... یحیی الارض»

۲- مربّی باید در تربیت، از مسائل طبیعی استفاده کند. «بیّنا لكم الآيات»

۳- در مسائل طبیعی، باید با دید عمیق نگریست. «اعلموا... تعلّلون»

۴- قلب رقیق و عقل دقیق لازم است. خشوع قلب در کنار تعقل و تفکر مطرح شده است. «تخشع قلوبهم... تعلّلون»

۵- پدیده‌های طبیعی، کلاس رشد انسان است. «یحیی الارض... لعلّكم تعلّلون»

**﴿۱۸﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَ الْمُصَدِّقَاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً
يُضَاعِفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ**

همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده‌اند،
برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۶ مسئله دل مطرح شد، در آیه ۱۷ مسئله فکر و در این آیه مسئله رفتار و کردار.
- در تعلیم و تربیت، شیوه گام به گام لازم است. در آیه ۱۶، کلام با سؤال مطرح می‌شود «الم
یأن» در گام بعد سخن از آمادگی روحی و خشوع دل‌هاست، در گام بعد سخن از علم و تعقل
و در این آیه، طرح مسأله با قاطعیت است. «انَّ الْمُصَدِّقِينَ...» آری، کمک به محرومان، نیاز
به دو شرط اساسی دارد: دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که
آینده‌نگر باشد و بداند که بعد از ریزش‌ها، رویش‌هاست. «یحیی الارض بعد موتها» و

کاهش مال امروز، سبب افزایش آن است. **﴿يَضَاعِفُ... أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾**

□ انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است.

پیام‌ها:

۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک‌های بلاعوض لازم است و هم قرض الحسن و کمک‌هایی که برگشت دارد. **﴿الْمَصْدِقِينَ... اقْرَضُوا اللَّهَ﴾**

۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. **﴿اَقْرَضُوا اللَّهَ﴾** به جای **﴿اَقْرَضُوا النَّاسَ﴾**

۳- زن و مرد در حق مالکیت و حل مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. **﴿اَنَّ الْمَصْدِقِينَ وَالْمَصَدَّقَاتِ﴾**

۴- آنجه مهم است نجات فقرا است، خواه از طریق انفاق و خواه از طریق قرض. **﴿الْمَصْدِقِينَ... اقْرَضُوا...﴾**

۵- قرض و انفاق، در ظاهر کدن مال است ولی در واقع رشد است. **﴿يَضَاعِفُ﴾**

۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. **﴿يَضَاعِفُ... أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾**

**﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْصَّدِيقُونَ وَالشَّهَدَاءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرٌ هُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيَّاهُنَا
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ**

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آنان همان کسانی هستند که سر

تا پا صداقتند و نزد پروردگارشان گواهند، پاداش و نورشان را دارند و کسانی که

کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخند.

نکته‌ها:

□ «صدیق» به کسی گفته می‌شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است. در قرآن، این لقب به کسانی همچون

ابراهیم، ادریس، یوسف و مریم ﷺ داده شده است ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانی که اهل ایمان باشند باز کرده است، کلمه «شهداء» به معنای گواهان است که شامل شهدائی در جبهه‌ها نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به خدا و تمام انبیا، نشانه صداقت انسان است. «وَرَسْلَهُ... هُمُ الصَّدِيقُونَ»
- ۲- برای کسانی که در دنیا، از نور هدایت انبیا بهره‌مند شده‌اند، در قیامت، نور خواهد بود. «لَهُمْ أَجْرٌ وَنُورٌ لَهُمْ
- ۳- تشویق و تهدید در کنار هم لازم است. «أَوْلَئِكَ هُمُ الصَّدِيقُونَ... أَوْلَئِكَ اصحابُ الْجَحِيمِ»
- ۴- مؤمنان، هم اجر دارند و هم نور «أَجْرٌ وَنُورٌ» ولی کافران، تنها کیفر دارند. «اصحابُ الْجَحِيمِ»

﴿۲۰﴾ أَعْلَمُوا أَنَّا أَحْيَاهُ الدُّنْيَا لَعِبْ وَلَهُ وَزِينَةٌ وَتَفَاخْرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأُوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا أَحْيَاهُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغَرُورِ

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی و ادارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت و رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست.

نکته‌ها:

- ▣ «غیث» به معنای باران مفید است ولی «مطر» شامل باران مضر نیز می‌شود. «غیث» از

همان «غیاث» است. شاید به خاطر آن که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می‌شود.

■ «بیچ» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش. «حطام» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می‌شکند مثل کاه.

■ لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است.

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعْبٌ وَّلَهُ﴾^(۱)

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعْبٌ وَّلَهُ﴾^(۲)

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعْبٌ وَّلَهُ﴾^(۳)

﴿أَعْلَمُوا إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعْبٌ وَّلَهُ﴾^(۴)

■ شاید از جمع بندي آیات قرآن بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را با نگاه هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمتهاي آن ارزش است.

■ در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند، دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

■ در آیات قبل سخن از صدقه و فرض الحسته بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می‌کند.

■ از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.

■ در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه‌گیری. «اعلموا» برای تبیین است، «کمثل غیث» برای تمثیل و «عذاب شدید و مغفرة» نتیجه‌گیری است.

۱. انعام، ۳۲.

۴. حدید، ۲۰.

۲. عنکبوت، ۶۴.

۳. محمد، ۳۶.

پیام‌ها:

- ۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعلموا»
- ۲- قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند. «و اعلموا اما الحياة الدنيا»
- ۳- زیبایی‌های دنیا زودگذر است. «وزينة... تراه مصفرًا»
- ۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار بر ریزان است. «أعجب الكفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرًا ثم یكون حطاماً»
- ۵- جلوه‌های دنیا، تنها کافران را فریب می‌دهد و به شگفتی و امید دارد. «أعجب الكفار نباته»
- ۶- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد. «لَعْبٌ وَ لُؤْلُؤٌ... أَعْجَبُ الْكُفَّارِ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»
- ۷- زینت‌های دنیا، چون زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب تفاخر و فخر فروشی گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. «زينة و تفاخر بینکم... و في الآخرة عذاب شديد»
- ۸- کثرت اموال و افزایش مال و ثروت، اگر به کفر یا کفران بیانجامد، سرنوشت تلخی در پی دارد. «تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ... أَعْجَبُ الْكُفَّارِ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»
- ۹- کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزر شوند. «تَكَاثُرٌ فِي الْأَوْلَادِ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»
- ۱۰- آنچه برای کافر موجب فریب و کیفر است، برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. «إِنَّا لِهَا لَهُمْ مَوَاطِنٌ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَضْوَانٌ»
- ۱۱- تا لغزش‌ها برطرف نشود، دست‌یابی به رضوان الهی سخت خواهد بود. «مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَضْوَانٌ»
- ۱۲- عذاب شدید، عکس العمل کار خود انسان است، ولی آمرزش و لطف از

جانب خداست. «مغفرة من الله»

۱۳- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان»

﴿۲۱﴾ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنايش همچون
پهناي آسمان و زمين است و برای کسانی آماده شده که به خدا و
پیامبرانش ايمان دارند بشتابيد، اين فضل خداست، به هر که بخواهد
ميدهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است.

نکته‌ها:

■ در آیه قبل، سخن اين بود که نتیجه کارهای دنيوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و
رضوان، در اين آیه بر سبقت جهت رسیدن به مغفرت، تأکيد شده است.

مسابقه در قرآن

شرکت برای همگان آزاد است. «سابقا»
مورد مسابقه معنویات است. «مغفرة»
برگزار کننده آن، خداوند است. «سابقا»
جوایز آن از قبل تعیین شده است. «أعْدَّتْ»
زمان و مکان خاص ندارد. «سابقا» مطلق است.
نوع جایزه و ویژگی‌های آن روشن است. «جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ»
جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ»
در جوایز هیچ گونه محدودیتی نیست. «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

پیام‌ها:

- ۱- هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. «متاع الغرور... سابقوا الى مغفرة...»
- ۲- آنچه به کارها ارزش می‌دهد، سرعت و سبقت است. «سابقوا...»
- ۳- به جای اینکه به سوی تفاخر و تکاثر (که در آیه قبل بود) سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید. «سابقوا»
- ۴- بخشش و آمرزش از شئون ربویّت است. «مغفرة من ربكم»
- ۵- اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. «مغفرة... و جنة...»
- ۶- با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت، انتخاب را بر مردم آسان کنید. «فتراه مصفرًا... ثم يكون حطاماً... جنة عرضها كعرض السماء...»
- ۷- گذشت از دنیایی که متعاش اندک و فربینده است، شما را به بهشتی می‌رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است. «كعرض السماء والارض...»
- ۸- ایمان به همه‌ی پیامبران، لازمه ایمان به خداست. «آمنوا بالله و رسله»
- ۹- بهشت، فضل خداوند به مؤمنان است. «ذلك فضل الله»
- ۱۰- نسبت به بهشتی یا جهنّمی بودن افراد داوری نکنیم که خداوند در قیامت، با فضلش رفتار می‌کند و چه بسا دوزخیان نزد ما، بهشتیان نزد خداوند باشند. «يؤتیه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم»

﴿۲۲﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

هیچ مصیبی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

◻ «نبرآها» از «برء» به معنی پدید آوردن است. خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

◻ در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام حسین علیهم السلام که در دست او اسیر بودند، گفت: مصیبتي که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ۳۰ سوره شوری را خواند که «ما اصحابکم من مصيبة فها کسبت ایدیکم...» امام سجاد علیهم السلام در پاسخ فرمود: این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود. یعنی خداوند از پیش مقرر کرده بود که ما چنین سختی‌ها و مشکلاتی را برای حفظ دین او تحمل کنیم. آری، بالاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنین وسیله آزمایش و رشد و برای اولیای خدا وسیله دریافت درجات است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظلم ادب و للمؤمن امتحان و للاولياء درجة»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع « المصيبة في الأرض» و یا جراحات و مر ... و میر «في انفسكم» می‌شود، بر اساس نظام از پیش پایه گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «الآن في كتاب من قبل ان نبرآها»
- ۲- هستی، حساب و کتاب دارد و تمام پدیده‌ها، پیش از وقوع، ثبت است. «ما اصاب... الا في كتاب»
- ۳- هیچ حادثه‌ای برای خداوند تازگی ندارد. «في كتاب من قبل ان نبرآها»
- ۴- از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجب نکنید. «ان ذلك على الله يسيراً»

۱. تفسیر نمونه.

﴿۲۳﴾ لَكِنْلَا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا أَتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

کل مختالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد
شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- «مختال» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.
- این آیه دلیل آیه قبل است. یعنی این که به شما خبر دادیم که حادث را پیش از آنکه حادث شوند نوشتیم، برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت‌ها امانت‌الهی است که به شما سپرده‌اند.^(۱)
- تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجه به رنگ پله‌ها به سرعت از آن گذشت.
- کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا برده که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیہ السلام بعد از حادث کربلا فرمود: «وَ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^(۲) و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رَضًا بِقَضَائِكَ، صَرَّا عَلَىٰ بِلَائِكَ» و امام علی علیه السلام اشتباق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. «وَ اللَّهُ لَابْنِ ابِي طَالِبٍ أَنْسَ بَالْمُوتِ مِنَ الطَّفْلِ بَشِّدِي أَمْهَ»^(۳)
- اگر حکمت بروز حادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است.
- اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم

۱. تفسیر المیزان.

۲. لُهُوف، ص ۱۶۰

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵.

و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.
 □ حضرت علی علیہ السلام فرمودند: زهد در قرآن در دو کلمه آمده است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند. «الْزَهْدُ كَلِمَتَيْنِ فِي الْقُرْآنِ، قَالَ سَبَّاحَةُهُ تَعَالَى: ﴿لَكِيلَا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاقْكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوْ بِمَا أَتَاكُمْ﴾»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حوادث، هدفدار است. «ما اصحاب من مصيبة... لکیلا تأسوا على ما فاتکم...»
- ۲- نعمت‌ها از خداوند است. «اتاکم» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «فاتکم»
- ۳- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ إِنْ نَبِرُّهُمْ... لَكِيلَا تَأْسُوا»
- ۴- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان عضه نخورند و مغرور نشوند. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»
- ۵- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمیست شدن به داشته‌ها مذموم است. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»
- ۶- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فروشد. «مختال فخور»
- ۷- خیال‌های درونی، مقدمه فخر فروشی‌های بیرونی است. «مختال فخور»

﴿۲۴﴾ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی‌شک خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

نکته‌ها:

▣ ریشه بخل، حفظ برتری و فخر فروشی است، زیرا اگر نعمت‌ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می‌رود.

▣ امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَاللَّهُ اللَّهُ مَعْشِرُ الْعِبَادِ وَ اَنْتُ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السَّقْمِ وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضَّيقِ فَاسْعُوا فِي فَكَاكِ رَقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْلُقُ رَهَائِنُهَا أَسْهُرُوا عَيْوَنَكُمْ وَ أَضْمُرُوا بَطْوَنَكُمْ وَ اسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ وَ انْقُوْا أَمْوَالَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سَبِّحَانَهُ: ﴿إِنَّمَا تَنْصُرُوا إِلَهًا يَنْصُرُكُمْ وَ إِنْ يَشْئُوا أَقْدَامَكُمْ﴾ وَ قَالَ تَعَالَى: «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قُرْضاً حَسْنَا فِي ضَاعْفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» فَلَمْ يَسْتَنْصُرْكُمْ مِنْ ذَلِّ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلْ اسْتَنْصُرْكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا ارَادَ إِنْ يَبْلُوكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ» خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرنستی غوطه‌ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می‌برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن‌هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب‌زنده‌داری کنید و شکم‌هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام‌ها بردارید و اموالتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره‌ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم می‌دارد و فرمود: کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزايد و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است.

از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزانه آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او تنها

بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است.

و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

بخل در روایات

حضرت علی علیہ السلام از فرزندش امام حسن علیہ السلام پرسید شُحّ چیست؟ فرمود: «ان تری ما في يدك شرفًا و ما انفقت تلفا»^(۱) آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می‌کنی تلف شده بپنداشی.

«لا تدخلن في مشورتك بخيلا»^(۲) افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الى البخيل يقسى القلب»^(۳) نگاه به بخیل، انسان را سندگل می‌کند.

«البخل بالوجود سوء الظن بالمعبود»^(۴) بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیہ السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ قِنِي شَحًّا نَفْسِي»^(۵) خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می‌ورزند. «البخيل من بخل بالسلام»^(۶)، آنکه در سلام بخل ورزد، بخیل است.

«البخيل حقاً من ذكرت عنده فلم يُصل على»^(۷) پیامبر فرمود: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

«البخل باخرج ما افترض الله من الاموال اقيح البخل»^(۸) بدترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است.

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۵. ۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۳. بحار، ج ۷۸، ص ۵۳.

۴. غرالحكم. ۵. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۱. ۶. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۵.

۷. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۶. ۸. غرالحكم.

پیام‌ها:

- ۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه‌های افراد متکبر و فخرفروش است. «محتال فخور الّذين يبخلون و يأمرون الناس بالبخل»
- ۲- بخیل، محبوب خدا نیست. «و الله لا يجب كـل محتال فخور الـذين يـبخلون»
- ۳- گناه آنجا خطرناک می‌شود که سیره انسان شود. «يـبخلون و يـأمرـون... بالـبـخل»
- ۴- چون بخیل می‌داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می‌شود، به دیگران دستور بخل می‌دهد. «يـأمرـون الناس بالـبـخل»
- ۵- بخل، اعراض و رویگردنی از فرمان خدادست. «و من يتولّ»
- ۶- غنی بودن کافی نیست، حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر با انفاق و وام حاصل می‌شود. (معمولًاً افراد بخیل، غنی هستند ولی به خاطر بخل، مورد ستایش مردم نیستند. لذا این آیه درباره خداوند می‌فرماید):
«فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

﴿۲۵﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًاٍ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ
لِيَقُولُوا إِنَّا نَنْهَاكُمْ عَنِ الْقِسْطِ وَأَنَّا أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ
لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُمَّ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَّهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

همان‌ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می‌کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

نکته‌ها:

- مراد از «البیتات»، معجزات روشنگر است که حجت را بر مردم تمام می‌کند و مراد از «الكتاب»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و كتاب گردد.

■ مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستد هاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است.^(۱)

■ مراد از انزال آهن در «انزلنا الحديد»، شبیه انزال چهارپایان در «انزل لكم من الانعام ثمانية ازواج»^(۲) می باشد. زیرا بر اساس آیه‌ی «و ان من شئ الا عنده خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»^(۳) منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می آورد، که این خود نوعی نزول است.^(۴)

■ مراد از «ينصره... بالغيب» آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

■ بهره‌گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت‌های ویژه خداوند به اوست «النّا له الحديد»^(۵) در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. «و هم مقامع من حديد»^(۶)

■ جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقتنه «الكتاب»، قضائیه «المیزان لیقوم الناس بالقسط» و مجریّه. «انزلنا الحديد فيه بأس شدید»

پیام‌ها:

- ۱- در مدیریّت به هر کس مسئولیّت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. «ارسلنا رسالتنا بالبيانات و... الكتاب و المیزان»
- ۲- در مدیریّت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. «ارسلنا... الكتاب و المیزان... لیقوم الناس بالقسط»

۱. تفسیر المیزان.	۲. زمر، ۶.	۳. حجر، ۲۱.
۴. تفسیر المیزان.	۵. سباء، ۱۰.	۶. حج، ۲۲.

۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. «رسلنا...الكتاب... ليقوم الناس بالقسط»

۴- فلسفه نبوّت، ایجاد عدالت است. «رسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»

۵- بعد از اتمام حجّت از طرف خداوند، مسئولیّت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. «رسلنا... انزلنا... ليقوم الناس بالقسط»

۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالقسط» مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود. «ليقوم الناس بالقسط»

۷- تمام انبیا، یک هدف دارند. «رسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»

۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «ليقوم الناس بالقسط»

۹- در نظام الهی، مردم بر سرنوشت خود حاکمند. «ليقوم الناس بالقسط»

۱۰- تأمین عدالت، به مشارک عمومی نیاز دارد. «ليقوم الناس بالقسط»

۱۱- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «انزلنا... الكتاب و الميزان... و انزلنا الحديد»

۱۲- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. «ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شدید»

۱۳- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «و ليعلم الله من ينصره»

۱۴- حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی ارزش دارد که به دور از هر ریا و خودنمایی، بلکه از باطن دل و طیب نفس باشد. «من ينصره و رسله بالغیب»

۱۵- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. «ليعلم الله من ينصره... إن الله قوى عزيز»

﴿۲۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْنُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در خاندان آنان نبوت و کتاب را قرار دادیم پس بعضی از آنان هدایت یافتند ولی بسیاری از آنان فاسقند.

نکته‌ها:

- در آیه قبل، سخن از فرستادن انبیاء، به طور کلی بود. در این آیه دو نمونه از الگوهای را که سر سلسله پیامبران بعد از خود هستند، بیان می‌کند.
- خداوند، امامت را نیز در نسل و ذریه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که نظام نبوت یا امامت، همانند نظام پادشاهی موروثی است. بلکه به معنای آن است که طهارت باطن و توان و استعداد لازم، به فرزندان و نسل منتقل می‌شود و در صورتی که دیگر شرایط فراهم باشد، او به مقام نبوت یا امامت می‌رسد. لذا هنگامی که حضرت ابراهیم مقام امامت را برای فرزندانش طلب کرد و فرمود: «وَ مَنْ ذَرَّيْقِي» خداوند پاسخ داد: «لَا يَنَالُ عَهْدِ الظَّالِمِينَ»^(۱) عهد امامت من به ناھلان از نسل تو نمی‌رسد. پس معیار اصلی برای انتصاب پیامبر یا امام، اهلیت و صلاحیت است، نه وراثت.

پیام‌ها:

- ۱- در یاد کردن بزرگان، پیشتر از آن را مقدم بدارید. «نوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ»
- ۲- مقام نبوت، به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. «جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ»
- ۳- پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیاء، همواره بوده است. «فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ...»
- ۴- در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریت، نشانه حقائیقت نیست. «كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ»
- ۵- از نسل و ذریه پاکان بودن، دلیل پاکی نیست. «كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ»

﴿۲۷﴾ ثُمَّ قَفَيْنَا عَلَىٰ ءَاثَارِهِمْ بِرُسْلِنَا وَقَفَيْنَا بِعِيسَىٰ أَبْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ أَلْأَنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ أَتَبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً أَبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا أَبْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقٌّ رِّعَايَتِهَا فَئَاتَيْنَا أَلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آورده‌یم و عیسیٰ پسر مریم را در پی آنان آورده‌یم و به او انجیل داده‌یم و در دل کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت قرار داده‌یم و (اما) ترک دنیاگی که از پیش خود در آورده‌یند ما آن را بر آنان مقرر نکرده بوده‌یم، مگر (آن که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهنده) ولی آن گونه که باید، حق آن را مراعات نکرده‌ند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند پاداش داده‌یم ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.

نکته‌ها:

- «رهبانیت»، از «رهبت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند، از مردم کناره می‌گیرند و به عبادت خدا می‌پردازند، رُهبان گفته می‌شود.
- گرچه رهبانیت را خدا بر پیروان حضرت عیسیٰ واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حق آن را به جای نیاوردنده و حدود آن را مراعات نکردن، نظیر نماز و روزه مستحبتی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند.
- ممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیت رفته‌ند و ما آن را بر آنان واجب نکردیم، ولی اگر حدود آن را مراعات می‌کردند، مورد رضایت ما بود. چنانکه اصحاب کهف، برای حفظ دین خود، از مردم دوری گردیدند و غارنشین شدند.
- «بدعت» به معنای نوآوری است. در امور علمی و صنعتی، ابداع و اختراع، امری پسندیده است ولی در امور دینی که پایه‌ی آن قوانین الهی است، وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه

شخصی، بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.

◻ خداوند خواهان کار کامل است، لذا از کسانی که حق کاری را ادا نمی‌کنند، مذمت می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنَّ رَبَّهَا هُوَ الْعَلِيُّ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَصِرُّونَ» و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حق تقو و جهاد سفارش کرده است. «وَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^(۱) و «...الْحَقُّ جَهَادٌ»^(۲)

رهبانیت در اسلام

قرآن کریم، رهبانیت و ترك دنیا را در آیات متعدد رد کرده است نظیر:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَمْ تَحْرِمْ مَا أَحْلَّ اللَّهُ لَكَ»^(۳) ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعَبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^(۴) بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیبات را حرام کرده است؟
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحْلَّ اللَّهُ لَكُمْ»^(۵) ای مؤمنان، طیباتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردن با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: من

نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم، هر کس از سنت من پیروی نکند از من نیست.^(۶)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه متزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لَمْ يَكُنْ لِّعِلَّةٍ بَرَىءَ إِلَّا عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةُ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أَمْتَى الْجَهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۷) خداوند بر ما رهبانیت ننوشه است. رهبانیت امت من، جهاد در راه خداست.

امام علی علیہ السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به این منزل محتاج‌تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: اما برادرم عاصم دنیا را

۱. آل عمران، ۱۰۲. ۲. حج، ۷۸.

۳. تحریم، ۱.

۴. اعراف، ۳۲. ۵. مائدہ، ۸۷.

۶. بخار، ج ۶۷، ص ۱۱۷.

۷. بخار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلك و ولدک اتری الله احل لک الطیّبات و هو یکره ان تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فربیب داده است. چرا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی. آیا نمی‌بینی که خداوند طیّبات را برای تو حلال کرده و کراحت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت ﷺ فرمود: «اَنِّي لَسْتُ كَائِنَتْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَهْمَّ الْحَقِّ أَنْ يَقْدِرُوا أَنفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ»^(۱) حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند.

گروهی از صوفیه به امام رضا علیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباچ می‌پوشید و بر تخت تکیه می‌زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ مِنْ حَرْمٍ زِينَةُ اللَّهِ...»^(۲).

گاهی پیامبر اکرم ﷺ بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می‌زد و می‌فرمود: «مالی اراک شعثاء مرهاء سلتاء»^(۳) چرا (در خانه) موبی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

■ از اینکه کلمه انجیل مفرد آمده می‌فهمیم که فقط یک انجیل بر حضرت مسیح نازل شده است، پس اناجیل متعدد امروز از کجا پیدا شده است؟

■ نشانه پیروان حضرت عیسی رأفت و رحمت است «اتّبعوه رأفة و رحمة» ولی نشانه یاران پیامبر اسلام ﷺ رحمت نسبت به خودی‌ها و شدت نسبت به معاندین است. «وَالَّذِينَ معاً اشداء علی الکفار رحمة بینهم»^(۴)

■ کلمات «رئوف» و «رحیم» ده بار در قرآن در کنار هم آمده است. «رئوف» به معنای دلسوزی برای رفع سختی و تلخی است و «رحیم» به معنای محبت و رحمت بعد از رفع تلخی و سختی. رأفت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر.

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۸. ۲. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۱. ۳. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۲.

۴. فتح، ۲۹.

پیام‌ها:

- ۱- در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده‌اند و جریان نبوّت یک امر مستمر بوده است. «قَفَّيْنَا عَلَى آثارِهِمْ... قَفَّيْنَا»
- ۲- از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد، نام بردن از نوح و ابراهیم و عیسیٰ ﷺ در کنار عنوان کلّی «رسلنا، رسله» نشانه‌ی تجلیل ویژه است. «قَفَّيْنَا... بَرَسْلَنَا وَ قَفَّيْنَا بَعْصَيْنِي بْنَ مَرِيمَ»
- ۳- از صفات و ویژگی‌های خوب پیروان هریک از ادیان و مکاتب، باید یاد کرد. «جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً»
- ۴- پیروی از پیامبران، زمینه دریافت صفائ دل و رافت و رحمت است. «اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً»
- ۵- هم باید موانع صمیمیت را برطرف کرد، «رأفة» و هم باید عوامل محبت را بوجود آورد. «رَحْمَةً»
- ۶- نوآوری‌های سلیقه‌ای و بدعت در دین، مورد پذیرش خداوند نیست. «رَهْبَانِيَّةُ ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ»
- ۷- بدعت، از آفات و آسیب‌های ادیان آسمانی است. «رَهْبَانِيَّةُ ابْتَدَعُوهَا»
- ۸- چه بسا انگیزه‌های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. «رَهْبَانِيَّةُ ابْتَدَعُوهَا... ابْتَغَاءُ رَضْوَانِ اللَّهِ»
- ۹- کفر و فسق، قرین یکدیگرند. (در مقابل ایمان، فسق قرار گرفته است، در حالی که باید، کفر مطرح می‌شد). «الَّذِينَ آمَنُوا... كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ»

﴿۲۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتَكُمْ كِفْلَيْنِ

مِنْ رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلَ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَأَللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيدُمْ

ای کسانی که ایمان آوردادید از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود، دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن (در دنیا و آخرت) راه را طی کنید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزند و مهربان است.

نکته‌ها:

- مخاطب این آیه می‌تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسیٰ صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند، تا هم اجر ایمان به مسیح صلی الله علیه و آله و سلم را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند حق رهبانیت را ادا کردند.^(۱) البته می‌توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان، ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشنند.
- ممکن است مقصود از «**کفلين من رحمته**»، یکی نور باطنی و یکی مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیز است. «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ**
- ۲- همواره باید ایمان خود را عمیق تر کنیم. «**آمَنُوا... آمِنُوا**
- ۳- هر یک از ایمان و تقوا سهمی از رحمت است. «**آمَنُوا اتَّقُوا... كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ**
- ۴- مؤمن متّقی، هرگز در بن‌بست قرار نمی‌گیرد. «**آمَنُوا اتَّقُوا... يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا...**
- ۵- مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متّقی است و با سپر تقوا به میدان می‌آید. لذا خداوند خطاهای او را می‌بخشد. «**اتَّقُوا اللَّهُ... يَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**
- ۶- در دریافت الطاف الهی، سنّ و نزاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است. «**اتَّقُوا اللَّهُ وَآمَنُوا... يُؤْتَكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ**

۱. تفسیر مجتمع البیان.

﴿۲۹﴾ لِئَلَّا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان، راهی به فضل خدا ندارند (و همه امتیازات و الطاف دو چندانی مخصوص آنان است) و بدانند که فضل (و عنایت، تنها) به دست خاست، او به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است.

نکته‌ها:

- این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.
- در آیه ۵۱ سوره قصص، خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند، وعده پاداش دو برابر می‌دهد: «اجرهم مرتین»، در این آیات به مسلمانان نیز می‌فرماید: اگر اهل تقو و ایمان به پیامبر اسلام ﷺ باشید، پاداش شما نیز دو برابر است، تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است.
- با توجه به آیاتی که در آن «فضل عظیم» به کار رفته است، معلوم می‌شود که فضل بزرگ الهی، هدایت، بهشت، مغفرت، نبوت، پیروی از رضای خداوند، داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت‌های مادی، این تعبیر نیامده است.

پیام‌ها:

- ۱- با صراحة، جلوی توهّمات و توقّعات و انحرافات را بگیرید. «لئلا يعلم اهل الكتاب»
- ۲- تفضیل الهی وابسته به اراده حکیمانه است، نه تصوّرات ما. «انَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ»
- ۳- خدای حکیم، افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می‌کند. «يُؤْتَيْهِ مَنْ يَشَاءُ»

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»